

صدای طغیان، تنهایی و تبعید

ادبیات کلاسیک ایران، به عنوان سرچشمه‌ای برای درک شرایط اجتماعی و تاریخی نیاکان ما، چنانکه «باید» هنوز مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است. مقاله حاضر، چشم اندازی است از گذشته تاریخی ما: «دیروز»ی که چه بسا، بی شباهت به «امروز» ما نیست!

این مقاله، فصل دوم کتابی است با نام «تاریخ در ادبیات» که بزودی منتشر خواهد شد. فصل اول این کتاب با نام «بر سمرقند اگر بگذری ای باد سحر...» در فصلنامه «ایرانشناسی» (شماره ۱، بهار ۱۳۷۹) چاپ و منتشر شده است. فهرست کامل و دقیق منابع و مأخذ در کتاب «تاریخ در ادبیات» خواهد آمد.

«بگذر ای باد دلفروز خراسانی!
بر یکی مانده به همگان دره، زندانی
برده این چرخ جفا پیشه به بیدادی
از دلش راحت و ز تنش، تن آسانی
گشته چون برگ خزانی ز غم غربت
آن رخ روشن چون لاله نعمانی،^۱
قصاید بلند و کلمات مطمئن، هیکل بلند و چهره
پر هیبتش را عیان می کنند.

ناصر خسرو قبادیانی در سال ۳۹۴ هـ/ ۱۰۰۴ م در قبادیان بلخ به دنیا آمد و دوران کودکی و نوجوانیش در همین شهر به تحصیل علوم متداول زمان گذشت. خانواده ناصر خسرو از اعیان محترم و معروف منطقه بود و او در نخستین سال های جوانی، کارگزار، دبیر دیوان، عامل و مستوفی حکومت بود و

خصوصاً در عصر سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی و سپس در دستگاه طغرل سلجوقی، موقعیت و مقام درباری داشت.^۲ طبع پرشور و سرشت نوجوی ناصر خسرو، او را به مطالعه فلسفه ها و ادیان مختلف کشانید^۳ و در این راه حتی در علم طب، نجوم، فلسفه یونان و ریاضیات نیز تبحر یافت.

عصر ناصر خسرو، عصر اختلافات خونین مذهبی، فقدان امنیت اجتماعی و آشفتگی های گسترده سیاسی بود. بازار جدال های مذهبی چنان گرم بود که پیروان مذاهب شافعی، حنفی، اسماعیلی، شیعه امامی و غیره، ضمن انتقاد و دشنام به «مذاهب باطل» تهمت های سختی به یکدیگر نسبت می دادند و در این راه حتی از وقاحت و بیشرمی نیز پرهیز نمی کردند.^۴

دامنه اختلافات و کشمکش های مذهبی در این دوران چنان وسعت داشت که از حوزه عوام به عرصه خواص کشیده شد، نه تنها علمای مذهبی در نفی مذاهب یکدیگر «ردیه» ها نوشتند، بلکه شاعران زمان نیز در این تعصبات و جدال های مذهبی شرکت کرده، و به هجو و انتقاد مخالفان خود پرداختند و حتی تهمت های مذهبی را وسیله ای برای انتقامجویی های شخصی قرار دادند بطوری که — مثلاً — ظهیرالدین فاریابی، یکی از پیروان عقل گرایی معتزله را چنین دشنام گفته است:

ترا به تیغ هجا پاره پاره خواهم کرد
که کشتن تو مرا شد فریضه کلی
خدا یگان وزیران مرا چه خواهد کرد
ز بهر خون یکی زن بمزد معتزلی^۵
این «جنگ هفتاد و دو مذهب»، چنانکه درباره

دوران انوری گفتیم، بتدریج روحیه قومی و همبستگی های ملی ایرانیان را تضعیف کرد و موجب تقویت عصبیت های قبیله ای - مذهبی گردید بطوری که در قرن پنجم و ششم هجری / یازدهم - دوازدهم میلادی، هر یک از فرقه ها و مذاهب اسلامی، کوی ها و برزن ها و بازارها و مدارس و مساجد خاص خود را داشتند و از معاشرت با پیروان «مذاهب باطل» پرهیز می کردند... و این چنین بود که در آغاز قرن ششم هجری / دوازدهم میلادی، وقتی مغول ها به ایران حمله کردند در شهرهای مهم ایران، نیروهای ملی و منسجمی برای دفاع از شهرها و پایداری در مقابل مغول ها وجود نداشت.^۶

جدال های مذهبی و صورت «ظاهر» ادیان و مذاهب، با طبع پرشور و آزاده ناصر خسرو سازگاری نداشتند. او در صحبت «اهل طلیسان و عمامه و ردا» و «قال و قیل و مقالات مختلف» شان و نیز در «مال و زهدشان» رشوه و ریا دید، آنچنانکه می گوید:

از شاه، زی فقیه چنان بود رفتنم

کز بیم مور در دهن ازدها شدم^۷

در چنان شرایطی، تحولی درونی در ناصر خسرو پدیدار شد بطوری که در سال ۴۷۳ هـ/ ۱۰۴۵ م در خوابی روحانی به او توصیه شد تا از «خواب ۴۰ ساله» برآید، از سرمستی و باده گساری بپرهیزد و برای وصول به «حقیقت» عزم سفر کند.^۸

اینکه این «خواب» واقعیت داشته و یا بهانه ای برای گریز از خدمات حکومتی و محملی برای سیر و سیاحت و کسب آگاهی بوده، چندان روشن نیست، اما مسلم است که از این تاریخ، فصل نوینی در زندگی ناصر خسرو آغاز شد. که کتاب «سفرنامه» حاصل این سیر و سیاحت هفت ساله است. در این سفر ناصر خسرو از شهرها، اقوام و مذاهب مختلف دیدار کرد و در هر شهر و دیاری «طلب اهل علم می کرده»^۹ و با علما، بزرگان و امیران بسیاری ملاقات نمود.

«سفرنامه» ناصر خسرو، در واقع، گنجینه ای از اطلاعات ارزشمند جغرافیایی و مردم شناسی است و ما را با فرقه ها و مذاهب، شهرنشینی، مدارس، بازارها، پیشه وری و صناعت، معماری شهرها، سازمان های اداری و طبقات اجتماعی و طرز زندگی و ریخت و لباس و آداب و سنن اقوام مختلف در قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی آشنا می کند.

برخلاف اشعار و آثار دیگر ناصر خسرو، از نظر زبان و نگارش، «سفرنامه» از استواری، ایجاز، سادگی و شفافیت خاصی برخوردار است و از این نظر به جرأت می توان آن را از شاهکارهای نثر پارسی به شمار آورد. شرح شهرها و دیدارها — عموماً — مختصر، دقیق و مفید است، اما ناصر خسرو در دو جا از اختصار به اطناب می گراید و سخن را به درازا می کشاند: یکی در دیدار از شهر «لحساء» و دیگری در دیدار از شهر مصر (قاهره).